

جای خالی پژوهش‌های میدانی در حوزه علمیه

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا آتشین صدف

اشاره

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا آتشین صدف در سال ۳۵۳۱ در شهرستان دزفول به دنیا آمد. پس از اخذ مدرک دیپلم در سال ۱۷، در رشته مشاوره، وارد دانشگاه شهید بهشتی تهران شد، ولی پس از دو سال با رها کردن دانشگاه، جهت تحصیل به حوزه علمیه رفت. وی در سال ۴۸ با به پایان رساندن سطح سه حوزه، موفق به اخذ مدرک کارشناسی فقه و اصول، از حوزه علمیه قم گردید و به تحصیل در مقطع خارج پرداخت. او سپس جهت تحصیل در دانشگاه، به دانشگاه تربیت مدرس تهران عزیمت کرد و در سال ۸۷، از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در رشته فلسفه، گرایش منطق فلسفی دفاع نمود. حجت‌الاسلام آتشین صدف از سال ۷۸ تاکنون به تدریس، پژوهش، تألیف، مشاوره و تبلیغ اشتغال دارد. از جمله سوابق علمی و اجرایی وی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مدرس علوم اسلامی در حوزه علمیه و دانشگاه، عضو هیئت مدیره انجمن قلم حوزه، عضو پیوسته انجمن معرفت‌شناسی حوزه، عضو پیوسته انجمن منطق ایران، داور کتاب سال حوزه، داور جشنواره علامه حلی، ارزیاب مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، کارشناس مذهبی رادیو معارف. از او تاکنون دو کتاب با عناوین «یک چت (مجموعه داستان کوتاه)» و «به شرط چاقو (مجموعه یادداشت طنز)» و چندین مقاله علمی در موضوع منطق منتشر شده است.

ملاجلال منجم، منجم‌باشی دربار شاه عباس اول می‌نویسد: «در گرجستان به همراه تنی چند، در خدمت شاه عباس اول بودم و از هر جا سخنی به میان آمد و من گفتم: یکی از قواعد کلی حکما، این است که خانه‌های زنبور، شش‌گوش است و برای درستی این قاعده، برهان نیز آورده‌اند. نواب اشرف گفت: من به شما ثابت می‌کنم که این مطلب درست نیست و دستور داد که چند عدد شانه عسل آوردند. حقیقت، این بود که بسیاری از خانه‌های زنبورها، دایره‌ای یا پنج‌گوش و گاهی نیز چهارگوش به نظر می‌آمدند. یکی در جمع گفت: زنبورهای گرجستان از قواعد حکمت، خبری ندارند. در همان وقت چند شانه دیگر عسل از دارالارشاد اردبیل آوردند و دیدیم باز مطلب از همین قرار است و البته شش‌گوش هم داشتند. از مشاهده این واقعیت، آن قاعده به هم خورد (رک. به: رسول جعفریان، مقاله فرانسیس بیکن و شاه عباس: وب‌گاه کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران).

پژوهش‌ها را از جنبه‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند. یکی از این جنبه‌ها، از نظر روش انجام پژوهش است که بر اساس آن، پژوهش‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: کتابخانه‌ای و میدانی.

الف) پژوهش کتابخانه‌ای

در این نوع پژوهش، اطلاعاتی گردآوری می‌شود که به لحاظ ماهیت، کیفی هستند (در مقابل کمی= آماری) و در منابع کتابخانه‌ای یافت می‌شوند. منابع کتابخانه‌ای عبارت‌اند از کتاب، مقاله، پایان‌نامه و دیگر آثار نوشتاری کاغذی یا الکترونیکی (دیجیتالی) و این گردآوری با یادداشت‌برداری از این منابع صورت می‌گیرد و سپس با استفاده از تجزیه و تحلیل و با شیوه‌های عقلی و نقلی، نتایجی به دست می‌آید (رک.به: جعفر نکونام، روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، قم، دانشگاه قم، 1386: 117)؛ مانند پژوهشی که در مقاله «نگاهی به وظایف تربیتی پدر در برابر کودک از دیدگاه اسلام» (مجید وزیری، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان 1381، شماره (164) انعکاس یافته است.

ب) پژوهش میدانی

در این نوع پژوهش، اطلاعاتی گردآوری می‌شود که از نظر ماهیت کمی (= آماری) و در بیرون کتابخانه؛ مانند جامعه و طبیعت به چشم می‌خورد و از آنجا که غالباً گردآوری اطلاعات درباره همه اعضای یک مجموعه، ناممکن است، بعضی از اعضای آن مجموعه به عنوان نمونه انتخاب می‌گردند و با یک یا چند نوع از شیوه‌های مشاهده، مصاحبه، پرسش‌نامه و...، اطلاعات به دست آورده می‌شود و سپس با روش‌های آماری، تجزیه و تحلیل گردیده و سپس نتیجه‌گیری به عمل می‌آید (نکونام، پیشین). مثالی از این نوع پژوهش‌ها در ادامه بیان خواهد شد.

گفتنی است که در پژوهش‌های میدانی نیز پژوهشگر برای آگاهی از پیشینه پژوهش و نیز نظریات موجود در زمینه مورد تحقیق، نیازمند یک پژوهش کوتاه کتابخانه‌ای است (رک.به: خلیل میرزایی، پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه‌نویسی، تهران، جامعه‌شناسان، ج1، 87: 1388)؛ اما برخلاف پژوهش‌هایی که از آغاز تا پایان، با مطالعه منابع مکتوب انجام می‌شود، در این نوع پژوهش، پژوهشگر پس از پژوهش مقدماتی کتابخانه‌ای آغازین، به سراغ دنیای واقعی بیرون کتاب‌ها می‌رود و خود مستقیماً جنبه‌هایی از موضوع مورد پژوهش خود را بررسی می‌کند.

روشن است که روش مناسب برای بسیاری از پژوهش‌ها، روش کتابخانه‌ای است؛ به‌خصوص زمانی که موضوع مورد پژوهش، مربوط به گذشته است و اکنون دیگر در دسترس ما نیست؛ برای مثال: «نقش روشنگری‌های حضرت زینب⁹ در سقوط بنی‌امیه.» پیداست که چنین پژوهش‌هایی، بسیار مهم و لازم هستند؛ اما نباید از این حقیقت غافل بود که پژوهش‌هایی از نوع، هرگز کافی نیستند.

واقعیت، این است که بسیاری از ما طلاب، از دو شیوه پیش‌گفته، تنها شیوه کتابخانه‌ای را می‌شناسیم و به آن خو گرفته‌ایم و به پژوهش‌های میدانی، هیچ اعتنایی نداریم و چه‌بسا بعضی از ما می‌پنداریم که با چنین روشی می‌توان پاسخ تمام پرسش‌های مرتبط با دین را که موردنیاز جامعه دینی است، به دست آورد؛ اما حقیقت، جز این است. دین‌پژوه مسلمان وظیفه دارد که گاهی نیز جامعه را از نزدیک مشاهده، مطالعه و واکاوی کند و پژوهش‌های خود را با توجه به مصداق‌های عینی انجام دهد؛ زیرا بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را که ما امروز با آن‌ها مواجه هستیم، نمی‌توان فقط از طریق پژوهش‌های نظری و تئوریک محض و با رفت و آمد بین قفسه‌های کتاب حل کرد.

اگر ما معتقدیم که دینی پویا، جامع و پاسخ‌گو در هر زمینه‌ای داریم که جاودان و جهانی است، باید بتوانیم با استفاده از آموزه‌های این دین برای آسیب‌ها و مشکلات مختلف، راه‌حل‌های مناسب ارائه کنیم. شاید از هزار کتاب و پایان‌نامه دینی، یکی هم بر اساس پژوهش میدانی نباشد و اگر در این زمینه، چاره‌اندیشی نشود، در حالی که مشکلات اجتماعی، رو به افزایش است، این بی‌توجهی می‌تواند نتایج جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته باشد.

در حقیقت باید به این نکته مهم توجه داشت که وقتی در مرحله پژوهش، به جامعه مراجعه نشود، طبیعی است که به احتمال زیاد، حاصل پژوهش هم با دردهای جامعه تطابق نخواهد داشت و نخواهد توانست مشکلی را حل کند. آیا ما می‌توانیم چشمان‌مان را ببندیم و صرفاً بگوییم که قانداً فلان چیز «باید» فلان‌طور باشد؛ اما این که واقعاً چگونه «هست»، به ما ربطی ندارد؟! ناگفته پیداست که پژوهشگر واقع‌بین و به‌روز که در پی حل واقعی مسایل است، باید بداند که در هر شرایط و در هر زمان و هر مکان، چه عواملی در کار هستند که برخی مشکلات، پدید آمده یا شیوع یافته است. تنها در این صورت است که با شناسایی اثرگذارترین عوامل می‌توانیم اولویت‌ها را تعیین و بر اساس آن، نسخه‌هایی مناسب از کتاب و سنت استخراج کنیم و در اختیار جامعه قرار دهیم و این چیزی است که با محدود کردن پژوهش‌ها به پژوهش‌های کتابخانه‌ای، میسر نخواهد شد؛ هم‌چنان که یک پزشک برای معالجه که هدف اوست، خود را به مطالعه متون پزشکی محدود نمی‌کند.

حال برای اینکه تصور روشن‌تری از پژوهش‌های میدانی داشته باشیم و اهمیت و کارکرد آن را به صورت میدانی درک کنیم، به‌اختصار، یکی از این پژوهش‌ها را معرفی می‌کنیم: «درک کودکان دبستانی از مفاهیم دینی» (عزت خادمی، نشریه تعلیم و تربیت، پاییز و زمستان 1370، شماره‌های 27 و 28).

یکی از موضوعاتی که در آموزه‌های دینی بر آن تأکید زیادی شده است، تربیت دینی کودکان است و در کتب و مقالات متعددی به استناد آیات و روایات و سیره معصومان، اهمیت این موضوع و وظایف والدین و معلمان و مربیان و پادشاهایی که در ازای این کار، خدای تعالی به آن‌ها می‌دهد، تبیین شده است. در این منابع، توصیه‌های فراوانی هم برای تربیت دینی بهتر کودکان بر اساس کتاب و سنت یا استدلال‌ها عقلی یا تجربه‌های دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت آمده است که بسیار خوب و مفید است و روح‌افزا؛ اما پرسش، این جاست: آیا آن‌گونه پژوهش‌ها و نگارش‌ها، کافی است و ما را به سرمنزل مقصود می‌رساند یا خیر؟ برای تشخیص پاسخ درست این پرسش، لطفاً به ادامه یادداشت، توجه بفرمایید: پژوهشگر تحقیق پیش‌گفته می‌نویسد: «برای تدوین برنامه آموزشی مناسب در جهت تربیت دینی کودکان دبستانی، باید اطلاعات دقیق‌تر و عینی‌تر از کودکان جامعه ایران کنونی به دست آورد. باید دریابیم که اساساً کودکان دبستانی ما درباره مفاهیم مذهبی چگونه می‌اندیشند.»

او از یک سو به مطالعه دیدگاه‌های روان‌شناسان بزرگ جهان درباره ویژگی‌های کودکان دبستانی از نظر توانایی‌های ذهنی و فکری می‌پردازد. هم‌چنین به اصول تعلیم و تربیت از نگاه صاحب‌نظران برجسته تعلیم و تربیت استناد نموده و این کار را با روش کتابخانه‌ای انجام می‌دهد و از سوی دیگر به میان کودکان ایرانی می‌آید و پژوهشی میدانی را آغاز می‌کند. برای این کار، از میان سه بخش اصلی تعلیمات دینی، بخش عقاید و از بین تمام موضوعات اعتقادی، خداشناسی و نبوت را برای موضوع تحقیق انتخاب می‌کند.

روش پژوهش او به این صورت بوده است که 100 نفر از کودکان بین سنین 6 تا 12 سال (50 دختر و 50 پسر) را از دو منطقه یک و یازده آموزش و پرورش تهران انتخاب نموده و با آنها مصاحبه می‌کند. او می‌گوید: در این پژوهش بر آن بودیم تا از استدلال کودکان درباره یک واقعه خاص؛ مثل وحی و معجزه مطلع شویم و این، مستلزم ایجاد یک فضای ذهنی واحد در مورد همه آزمودنی‌ها (کودکان) بود تا تفاوت استدلال آنها مشخص شود. در ضمن، متن مصاحبه باید به گونه‌ای می‌بود تا رغبت کودکان دبستانی را برای پاسخ به سؤالات برمی‌انگیخت. بر این اساس از تصویر خانه خدا، جهت پاسخ‌گویی کودکان به سؤالاتی در زمینه خداشناسی استفاده شد و از داستان مبعوث شدن حضرت موسی در کوه طور برای برانگیختن رغبت کودکان، به پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی در زمینه نبوت استفاده گردید. پس از آن با هر یک از کودکان به صورت جداگانه، مصاحبه انجام گرفت. ابتدا هدف از اجرای مصاحبه به‌طور غیرمستقیم برای آزمودنی توضیح داده شد. پس از این که اطمینان حاصل شد که او برای مصاحبه آمادگی دارد، متن داستان را برای او بیان کرده و در زمینه مسایل مورد نظر، پرسش‌ها مطرح شدند. پاسخ‌های کودکان بر روی نوار، ضبط و پس از استخراج متن مصاحبه همه کودکان، پاسخ‌ها دسته‌بندی و با روش‌های آماری، تجزیه و تحلیل و سپس نتیجه‌گیری شد.

در ادامه برای آشنایی بیشتر مخاطبان، بخشی از مسیر جالب و شنیدنی این پژوهش را بیان می‌کنیم:

خداشناسی کودکان

همان‌طور که گفته شد، برای کشف شیوه اندیشیدن کودکان درباره خدا، تصویری از خانه کعبه به آنها نشان داده شد و سپس سؤالاتی از آنها پرسیده شد. مفاهیم موردنظر در پرسش‌ها عبارت بودند از: امکان دیدن خدا، مکان او و کیفیت تصور کردن او از دیدگاه کودکان؛ برای مثال در زمینه درک و تفکر کودکان درباره مکان خدا، پس از این که تصویر خانه کعبه به کودک نشان داده می‌شد، پرسیده می‌شد: «این‌جا کجاست؟»؛ پاسخ همه کودکان، یکسان بود: «خانه خدا.» به دنبال این پاسخ، مصاحبه‌کننده سؤالات دیگری را مطرح می‌کرد:

1. آیا خدا احتیاج به خانه دارد؟ چرا؟

2. آیا خدا همه جا هست یا در جاهای بخصوصی است؟

5% از کودکان مورد آزمون، به سؤال «آیا خدا احتیاج به خانه دارد؟»، پاسخ مثبت و بقیه، پاسخ منفی دادند. اما پاسخ‌های منفی یا مثبت کودکان به این سؤال، نمی‌توانست گویای طرز فکر آنها باشد. آنچه که مهم است، بررسی دلایلی بود که آنها بیان می‌کردند و برای دستیابی به دلایل کودکان، مصاحبه‌کننده در ادامه پرسش اول، از آزمودنی‌ها می‌پرسید: چرا؟ (چرا احتیاج به خانه دارد؟ یا چرا احتیاج به خانه ندارد؟). کودکانی که به سؤال، پاسخ مثبت دادند، با تصویری کاملاً انسان‌گونه از خدا، به‌طور مثال چنین استدلال می‌کردند: «برای این که می‌خواهد بخوابد»؛ «فرشته‌ها او را برای استراحت به خانه‌اش می‌آورند.» دلایل کودکانی که پاسخ‌شان منفی بود، برای اثبات این که خداوند احتیاج به خانه ندارد، چیزی از این قبیل بود که «خدا خیلی بزرگ است و در چنین خانه کوچکی جا نمی‌شود؛ او چون خیلی بزرگ است، پس در آسمان

است. «یا استدلال یک کودک 9 ساله درباره این که خدا به خانه احتیاج ندارد، این بود که «چون خداوند می‌خواهد همه جای جهان را ببیند، احتیاج به خانه ندارد» (به این معنا که اگر در این خانه باشد، دیگر نمی‌تواند همه جهان را ببیند).

استنباط کودکان از موضوع وحی

برای بررسی این موضوع، ابتدا داستان مبعوث شدن حضرت موسی به نبوت برای کودکان تعریف می‌شد و سپس از او پرسیده می‌شد که اگر حضرت موسی ناشنوا بود، فکر می‌کنید وقتی که خدا او را صدا می‌کرد، می‌شنید؟ چرا؟ 71% کودکانی که مورد پرسش قرار گرفتند، در پاسخ به سؤال گفتند: «نمی‌شنید» و به‌طور مثال استدلال کردند: «چون گوش نداشت» یا «چون شنوایی‌اش را از دست داده بود» 23%. «آزمودنی‌ها در پاسخ گفتند: «می‌شنید» و این‌طور استدلال کردند که «خداوند توان شنیدن را به او می‌داد» یا این که «خداوند گوش او را خوب می‌کرد» 3%. «در پاسخ گفتند: «می‌شنید»؛ اما در توجیه پاسخ خود این‌طور استدلال کردند: «چون خدا در ذهن و فکر حضرت موسی بود و این فرمان‌ها را به او می‌داد» 3%. «آزمودنی‌ها پاسخ دادند: «می‌شنید؛ چون حضرت موسی یک پیامبر بود و ارتباط مخصوصی با خدا داشت.»

در این پژوهش، هم پرسش‌های دیگری بوده که آزمودنی‌ها به آن پاسخ داده‌اند و هم نکات و ریزه‌کاری‌های دیگری که بیان تک‌تک آن‌ها سخن را طولانی می‌کند. خواننده عزیز اگر علاقمند باشد که پرسش‌ها و پاسخ‌های دیگر و همچنین نتایجی را که پس از تجزیه و تحلیل پاسخ‌ها به دست آمده است، ببیند و نیز بداند چگونه چنین پژوهش‌هایی، درستی یا نادرستی دیدگاه‌های نظری را در این موضوع که با روش کتابخانه‌ای به دست آمده است، محک می‌زند و هم این که چگونه چنین پژوهش‌هایی، برنامه‌ریزان و مربیان را یاری می‌کند که در پرورش دینی کودکان دبستانی، بهتر عمل کنند و نتایج بهتری بگیرند، پیشنهاد می‌کنم اصل مقاله را مطالعه نمایند.

با توجه به ضرورت کاربردی کردن آموزه‌های دینی از یک سو و شناخت ویژگی‌ها و شناخت افراد جامعه که مخاطب آموزه‌های دینی هستند، ضروری است که برنامه‌ریزان پژوهشی و آموزشی حوزه‌های مقدس علمیه، در این زمینه، تدابیری بیندیشند تا طلاب با روش‌های پژوهش میدانی نیز آشنا شوند. همچنین بایسته و بسیار شایسته است که پژوهشگران کنونی حوزوی در کنار پژوهش‌های کتابخانه‌ای، به پژوهش‌های میدانی نیز اهتمام ورزند و بدانیم برای این که جامعه ما برای ظهور حضرت ولی عصر آماده شود، لازم است پژوهشگران ما گاهی از کتابخانه‌ها، پای بیرون نهند و گاهی در میدان ولی عصر تهران بگذارند.